

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نصرت، اسباب و اساسات آن

(ترجمه)

در لسان العرب نصرت در لغت به معنای یاری دادن آمده است: **نَصَرَ الْمَظْلُومَ نَصْرًا وَ نُصُورًا**؛ یعنی آن را یاری داد و **نَصَرَ الْغَيْثَ الْأَرْضَ**؛ یعنی باران زمین را آبیاری و بارور کرد. مقابل نصرت، **إِنْكَسَارٌ**، هزیمت، شکست، فرار، تسلیمی، مغلوب شدن، خسران، محرومیت، ناکامی و گیرماندن است. نصرت یعنی غلبه و پیروزی بر شمن و مسلط شدن بر آن بوده و کلمه دلپسند و دلنوازی است که راحتی و آرامش می بخشد؛ برخلاف هزیمت، که کلمه ناپسند و دردآور بوده و در آن ذلت، خواری، فقر و ظهور دشمن نهفته است. نصرت یعنی پیروزی بر دشمنان و از لحاظ شرعی بر آن پیروزی و کامیابی اطلاق می گردد که در میدان نبرد و جنگ حاصل گردد. استعمال کلمه نصرت در وصف احوال مسلمانان منحصر در میدان جهاد فی سبیل الله بوده که فرارکنان عقب نشینی نکرده، بلکه پیشروی کنند و بیشترین استفاده را در عرصه جهاد طلب دارد. الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [آل عمران: 123]

ترجمه: الله شما را در بدر پیروز گردانید و حال آنکه (نسبت به کافران) ناچیز (و از ساز و برگ اندکی برخوردار) بودید؛ پس از الله بترسید تا شکر (نعمت او را بتوانید) به جای آورید.

و فرموده:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: 7]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر (دین) الله را یاری رسانید، او شما را یاری می رساند و شما را ثابت قدم می سازد.

این آیت صراحتاً به این دلالت دارد که باید مسلمانان به فعالیت های معین و مشخصی مطابق به اوامر و نواهی الله سبحانه و تعالی بپردازند تا وی سبحانه و تعالی با نزول نصرت و ثبات قدمی، بر آنان احسان و بخشش کند.

در حقیقت، تنها سبب نصرت الله سبحانه و تعالی است و این قول وی به عنوان دلیل کافی است:

﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ [آل عمران: ۱۲۶]

ترجمه: و پیروزی جز از جانب الله توانای دانا نیست.

نصرت با حکمت و عزت ارتباط لاینفک دارد؛ زیرا الله سبحانه و تعالی نصرت را با حکمت خود نازل کرده و برای کسی می بخشد که وی را مستحق عزت خود بداند. کلمه نصرت در ده ها جای قرآن کریم وارد شده و همه تأکید بر این دارند که کلیدهای نصرت تنها به دست الله سبحانه و تعالی است، از جمله:

﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [حج: ۴۰]

ترجمه: و حتماً الله یاری می‌دهد کسانی را که (دین) او را یاری دهند، الله (سبحانه و تعالی) نیرومند و چیره است (و با قدرت نامحدودی که دارد، یاران خود را پیروز می‌گرداند و چیزی نمی‌تواند او را درمانده کند و از تحقق وعده‌هایش جلوگیری نماید).

و دیگر این قول وی سبحانه و تعالی:

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ (۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ﴾ [صافات: ۱۷۱-۱۷۲]

ترجمه: وعده ما راجع به بندگان فرستاده ما قبلاً (در لوح محفوظ) ثبت و ضبط گشته است و آن این که ایشان قطعاً یاری می‌گردند.

سپس سایر آیات، نصرت را بر کافران، منافقان، تجاروگران و ظالمان حرام قرار داده از جمله: ﴿وَلَهُمْ يُنصَرُونَ؛ و آن‌ها یاری نمی‌شوند﴾ و ﴿وَإِنْ يَقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ؛ و اگر با شما بجنگند، پشت نموده و سپس یاری نخواهند شد﴾ و ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا؛ و نمی‌توانند که خودشان را یاری دهند﴾.

ناگفته نباید گذاشت که مؤمنان اگر به شرایط نصرت توجه نکنند، از نصرت محروم خواهند شد؛ مخصوصاً هنگامی که بسوی ظالمان و کفار تمایل کنند:

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ [هود: ۱۱۳]

ترجمه: و به کافران و مشرکان تکیه نکنید (که اگر چنین کنید) آتش جهنم شما را فرو می‌گیرد و (بدانید که) جز الله دوستان و سرپرستانی ندارید (تا بتوانند شما را در پناه خود دارند و شر و بلا را از شما دور نمایند) و پس از (تکیه به کافران و مشرکان، دیگر از سوی الله) یاری نمی‌گردید و (بر دشمنان) پیروز گردانده نمی‌شوید.

نصرت دارای اسباب، اساسات و استحقاقات بخصوص خود بوده و تنها سبب آن الله سبحانه و تعالی است. نتایج آن وابسته به اینست که منصور باید مؤمن باشد و نتایج نصرتی که الله سبحانه و تعالی بر مؤمنان نازل می‌کند، بخشش و هدیه‌ای از جانب اوتعالی نظر به التزام و پایبندی آن‌ها به استحقاقات نصرت بوده که نباید دست شان به ظلم آغشته شود و مخالفت ورزند. مؤمنان باید الله سبحانه و تعالی را نصرت دهند و این به معنای حقیقی آن نه، بلکه به معنای مجازی آن حمل می‌شود؛ یعنی باید مؤمنان کاملاً به وجایب و تکالیف شرعی خود بپردازند و توشه مناسب و لازم را آماده سازند؛ چنانکه الله سبحانه و تعالی فرموده:

﴿وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً﴾ [توبه: ۴۶]

ترجمه: اگر می‌خواستند (برای جهاد) بیرون روند، توشه و ساز و برگ آن را آماده می‌کردند (و مسلح و مجهز راه می‌افتادند).

بنابر این، وقتی الله سبحانه و تعالی از مؤمنان إخلاص، التزام و آماده‌گی ببیند، بر اساس حکمت خود بر آنان هر وقت و با هر کیفیتی که بخواهد نصرت را نازل می‌کند.

اما اساسات نصرت، حاضر و ناظر دانستن الله سبحانه و تعالی و اعتماد داشتن به ناصر بودنش و نهایت آماده‌گی لازم گرفتن را گویند. الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِّنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾ [انفال: ۶۰]

ترجمه: برای (مبارزه با) دشمنان تا آنجا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) و (از جمله) اسب‌های ورزیده آماده سازید تا بدان (آمادگی و ساز و برگ جنگی) دشمن الله و دشمن خود را بترسانید و کسان دیگری جز آنان را نیز به هراس اندازید که ایشان را نمی‌شناسید و الله آنان را می‌شناسد.

از این آیت چنین دانسته می‌شود که نصرت دو مرحله دارد: اول غلبه و پیروزی مؤمنان و دوم، شکست کافران.

قبل از بیان واقعیت کنونی مسلمانان و کیفیت بیرون شدن از این تنگنای بزرگ، لازم دیده می‌شود که بین دو قضیه؛ نصرت و خلافت خواهی فرق قائل شد. نصرت همان قهر و غلبه بر دشمن در میدان نبرد است و خلافت خواهی، نهایت حالت ضعف مسلمانان به سبب نبود دولت شان است. لذا استحقاقات نصرت از استحقاقات خلافت خواهی متفاوت است. اما استحقاقات نصرت، چنانکه قبلاً ذکرش گذشت، عبارت از آماده‌گی گرفتن آنچه که برای فرورفتن در سختی‌های میدان نبرد بر ضد کفار لازم است و اما استحقاقات خلافت خواهی، قیام به امور دعوتی (فکری و سیاسی) و فرورفتن در سختی‌های فعالیت سیاسی علیه حکام غاصب که قدرت مسلمانان را غصب کرده اند و هم‌چنان استرداد این قدرت مغضوب بوسیله تأسیس دولت اسلام مسلمانان می‌باشد؛ دولتی که شریعت‌گرا را در داخل و خارج تطبیق می‌کند.

اگر به این استخلاف و خلافت‌خواهی مجازاً نظری بیندازیم، آن را نصرت می‌یابیم؛ اما در حقیقت استخلاف مقدمه نصرت و شرط ضروری حصول نصرت است، یعنی مسلمانان وقتی قدرت غصب شده خود را بازپس گیرند، دولت شان روی کار آید و دعوت را از طریق جهاد فی سبیل الله حمل کنند، در آن وقت مسلمانان با دشمن جنگیده و نظر به این قول الله سبحانه و تعالی و به خواست وی بر دشمن خود پیروز می‌شوند:

﴿كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [بقره: 249]

ترجمه: چه بسایزند گروه‌های اندکی که به فرمان الله (توفیق نصیب شان شده است و) بر گروه‌های فراوانی چیره شده اند و الله با بردباران (و در صف استقامت کنندگان) است.

اما واقعیت حالت مسلمانان کنونی، که در هزیمت بسر برده و خواهان بیرون رفت از حالت استضعاف به استخلاف به شکل صحیح آن هستند، به فهم واقعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و... وابسته بوده و نیاز به بررسی دلیل مناسب از کتاب الله و سنت رسولش و سپس مطابقت دادن آن دو بر دیگری برای درمان این واقعیت می‌باشد و این اقتضاء می‌کند تا احوال مسلمانان به دقت تعقیب و بررسی شود و بسان رسول الله ﷺ که در مکه شریف در پکیج/بسته کلی از اقوال و اعمال به کار و فعالیت فکری و سیاسی پرداختند، باید طور عمیق به کار و فعالیت فکری و سیاسی پرداخت. بلی، بسان رسول الله ﷺ که کار فکری و سیاسی خود را با قول (إِقْرَأْ) شروع کرد و بعد از مدت زمانی، بیعت عقبه دوم پیش آمد و چون دعوت در مکه در تنگنای شدیدی قرار گرفت، بخاطر پیشبرد دعوت تصمیم هجرت به یثرب را بخاطر تأسیس دولت اسلامی اتخاذ نمود. برای بیرون رفت از این تنگنا، باید گام‌های رسول الله ﷺ را در مکه مرور کنیم، آنجا که دعوت را شروع و راه‌های فعالیت فکری و سیاسی را به شکل جلی و آشکار ترسیم نمود و این منهج را باید از جریان تکتل صحابه بزرگوار که در رأس شان رسول الله ﷺ بودند، باید آموخت. باید دانست که آن‌ها چگونه عقائد مشرکان را متزلزل، مبعودان شان را معیوب و خودشان را به نادانی نسبت داده، نظام‌های اقتصادی، اجتماعی و غیرش را مورد انتقاد قرار داده و بدیل‌های صحیح را برای شان در عوض این عقائد و نظام‌های فاسد پیشکش نمودند.

وقتی کار به جای رسید که پیشبرد دعوت در مکه سخت گردید، ناچار باید از مکه بیرون می‌شد و برای یاری دادن و حمایت آن از رؤسای قبائل کمک می‌خواست با آنکه همه آن‌ها از چنین کاری ابا ورزیدند. الله سبحانه و تعالی خواست تا دین خود را عزت‌مند و دعوت پیامبر خود را اظهار کند؛ لذا گروه یثربی را که بخاطر هم‌پیمانی با قریش علیه بعضی از اقوام شان آماده بودند، برای پیامبر خود آماده کرد و این‌ها نافذی بودند که پیامبر ﷺ توسط آن‌ها به نقطه ارتکاز در یثرب داخل شد. مصعب بن عمیر را بدانجا فرستاد تا مدینه را از لحاظ فکری و سیاسی با اسلام نزدیک سازد و متنفذین آن‌ها را به خود جلب کند تا بعداً پیامبر و یارانش را با نیروی لازمه برای حاکمیت اسلام و تأسیس اولین دولت مسلمانان در آنجا یاری رسانند.

وقتی دولت اسلامی تأسیس و استقرار یافت، به زودترین فرصت شروع به نابودی دشمنان کافر خود کرد و برای شان چنان ضرباتی وارد نمود که وسوس شیطان را از سرشان پرانید، از غزوه بدر شروع بدنبال آن احد و سپس دیگر غزوات، سپس صلح حدیبیه و فتح مکه تا سرانجام به رژیم قریش خاتمه بخشید و آن را به دولت اسلامی به عنوان ولایه‌ای از ولایات آن یکجا کند؛ بدون آنکه در حسرت آن، کسی قطره‌ای اشک بریزاند. رژیم قریش قبل از فتح مشرف به سقوط شده بود و اکثریت از آن متنفر شده بودند. این همان سرنوشتی است که ما امروز در سر می‌پروانیم و آن را برای دولت‌های ضرار و غاصب قدرت مسلمانان، اعم از دولت‌های شرق و غرب ستمگر خواهانیم؛ همان دولت‌هایی که اکنون لیاقت خود را از دست داده و در انتظارند که چی کسی آن‌ها را سقوط می‌دهد و بار دیگر دولت خلافت راشده ثانی بر منهج نبوت خواهد آمد و این همان چیزی است که در انتظار آند تا آن‌ها را سقوط دهد.

﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا﴾ (٦) وَ نَرَاهُ قَرِيبًا ﴿[معارج: ٦-٧]

ترجمه: آنان آن روز را دور و بعید می‌دانند و ما آن را ممکن و نزدیک می‌دانیم.

نویسنده: شیخ عصام عمیره

برگرفته از جریده شماره 439 جریده الرایه مترجم: محمد مزمل